

پژدهسگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

○ «وحدت اسلامی» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و به نظر شما چه موانعی بر سر راه آن وجود دارد؟
□ هنگامی که موضوع «وحدت اسلامی» را مورد بررسی قرار می‌دهیم، نمی‌توانیم به آن به عنوان یک وسیله برای از بین بردن تنوع مذاهب در جامعه اسلامی نگاه کنیم بلکه آن را به عنوان نقطه تلاقی تفکر مسلمانان پیرامون موضوعات مورد توافقی که مدنظر است، می‌دانیم تا بدین وسیله فضای فکری و روحی واقعی به منظور بررسی موضوعات مورد اختلاف فراهم آید. زیرا بحث در سایه وحدت زمینه را برای بدست آوردن نتایج مثبت در خصوص کلیه موضوعات مورد بحث آماده خواهد کرد. اگر بحث را از نقاط مورد اختلاف شروع کنیم فضایی را به وجود خواهد آورد که اختلاف در آن فضا اصل است و بر این امر تأثیر منفی برگفتگوها خواهد گذاشت و بر

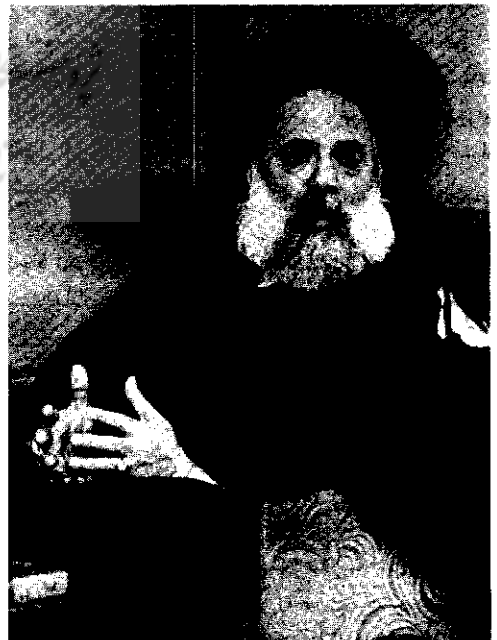
برای آنکه از آراء دانشمندان مسلمان خارج از ایران بی‌خبر نمانیم سعی می‌کنیم مقالاتی از آنان را در مجله بیاوریم این بار پرسش‌هایی را برای حضرت علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله فرستادیم و ایشان با لطف به آن پرسش‌ها پاسخ دادند با تشکر از ایشان شما را به مطالعه گفتارشان دعوت می‌کنیم:

اسلام دین آینده بشر است

گفتگو با

علامه سید محمدحسین فضل‌الله

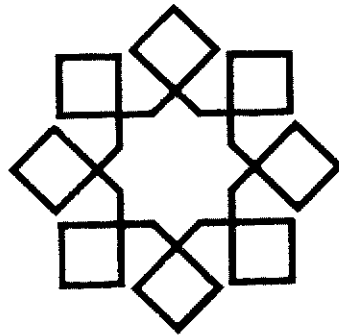
فهم ما از وحدت این است که
زمینه واحدی از فکر دینی را طرح کنیم
تا بتوانیم در سایه مصالح اسلامی
پابرجا و ثابت بمانیم



احساسات غلبه خواهد کرد و بدین ترتیب افراد به توجیه موضوعات مورد اختلاف خواهند پرداخت. اما اگر شروع گفتگوها را از نقاط مورد توافق آغاز کنیم، می‌توانیم به مثبت بودن گفتگوها در حول و حوش «وحدت» امیدوار باشیم.

به همین دلیل ما از مسلمانان می‌خواهیم که در بحث‌های خود از نقاط مورد توافق شروع کنند؛ تا بدین وسیله در هر مذهبی که هستند هویت اسلامی خود را به اثبات برسانند. مشکل اساسی این است که عقده‌های مذهبی، به دلیل تاریخ طولانی اختلافات و همچنین فشارهای روحی، اجتماعی و تاریخی بزرگ شده است و موجب گردیده تا اختلاف مذهبی عنوانی برای بیگانگی به‌شمار آید. مشاهده می‌شود که یک مسلمان شیعه به دلیل غرق‌شدن در مذهب خود، قبل از اینکه اسلامی فکر کند شیعی فکر می‌کند. همچنین یک مسلمان سنی در صدد بومی‌آید تا بر سنی بودن خود بیش از اسلامی بودن تأکید ورزد. و این‌گونه است که یک شیعی و سنی همچون صاحبان دو دین مختلف به یکدیگر نگاه می‌کنند. فهم ما از وحدت این است که زمینه واحدی از فکر دینی را طرح کنیم، تا بتوانیم در سایه مصالح اسلامی پابرجا و ثابت بمانیم. خطرات موجود در برابر امت اسلام، مسلمانان را ملزم به اتحاد کرده است؛ دشمنان به نوع مذهب توجه ندارند، بلکه اسلام را هدف حملات خود قرار داده‌اند. بنابراین وحدت اسلامی باید در کلیه ابعاد فکری و اجتماعی و سیاسی صورت گیرد. بُعد نظامی هم به دنبال همین وحدت، به ویژه در صحنه‌هایی که مسلمانان درگیر می‌باشند، مدنظر است.

وقتی ما به «وحدت اسلامی» دعوت می‌کنیم منظور این نیست که شیعیان یا اهل تسنن مذهب خود را نادیده بگیرند؛ بلکه هدف این است که مسلمانان شیعه و سنی با یکدیگر بر اساس مفاهیم اسلامی مورد توافق، به گفتگو بپردازند و در صورت موارد اختلاف، به خدا و رسول (ص) (با توجه به آیه قرآنی) رجوع کنند. اما درباره موانع، باید گفت که هم موانع داخلی و هم موانع خارجی موجود است. موانع داخلی عبارت است از اینکه هر مذهبی حول عقاید خاص خود محدود شده است و در دایره‌ای تنگ از آنچه که در حوزه عقاید و شریعت دارد. محبوس گشته است و مجال پرسشی را حتی در داخل حوزه فکری خود از دست داده است. در شرایط موجود بسیار دشوار است که محققان یک مذهب در صدد برآیند تا درباره میراث فرهنگی و فکری خود سؤالاتی را مطرح سازند. ما به جایی رسیده‌ایم که محقق رسمی یک مذهب به خود اجازه نمی‌دهد تا در حوزه تاریخ آن مذهب سؤالاتی را مطرح سازد، چه رسد به حوزه عقاید. هر فرد که دارای مذهبی باشد و نتواند درباره آن



برای رسیدن به وحدت اسلامی باید وضع فعلی را بیشتر به اسلام واقعی نزدیک کنیم و روش بحث اسلامی را به مردم آموزش دهیم

كَلِمَةً سَوَاءً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ] و یا [وَلَا تُخَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ]. و یا با پیروی از روش محاوره و گفتگوی قرآنی [و انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین]. پس ما نیاز به این داریم که مسلمانان را، چه سنی و چه شیعه، با گفتگو و روش‌های آن آشنا کنیم تا بتوانیم بر اساس روش قرآن که حقیقت‌جویی است - به دور از هر عقده‌ای - حرکت کنیم.

مانع دوم یعنی مانع خارجی در دو دایره قرار می‌گیرد: اولین دایره مربوط است به کلیه شخصیت‌هایی که در صدر جامعه مذهبی قرار دارند.

این‌گونه افراد به دلیل سعی و تلاش در جهت حفظ موقعیت اجتماعی خود با خرافات و انحراف‌های اجتماعی کنار می‌آیند. شخصیت‌های مذهبی مذاهب مختلف اجازه هیچ‌گونه آگاهی، تغییر و تحول را به مردم نمی‌دهند؛ زیرا در آن صورت می‌باید موقعیت‌های خود را از دست بدهند. تغییر و تحول در موقعیت‌های مذهبی و تبدیل آن به موقعیت‌ها و مقام‌های طایفه‌ای متعصب در بافت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی باعث گردید تغییر و تحول از یک جایگاه فکری به جایگاه فکری دیگر، بسیار دشوار و سخت به نظر برسد.

دوم، دایره استکبار جهانی است که همواره در صدد ایجاد تفرقه و جدایی میان مسلمانان است. وحدت مسلمانان بسیاری از فرصت‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را برای استکبار از بین می‌برد و مسلمانان را به یک امت واحدی مبدل می‌کند که از ثروت‌های خود در جهت افزایش نیرو، عزت، کرامت، آزادی و استقلال بهره‌برداری می‌کنند. استکبار جهانی با همه دستگاه‌های اطلاعاتی و نیروی فرهنگی و سیاسی خود در صدد است تا از تحقق وحدت اسلامی جلوگیری کند. به همین دلیل سعی می‌کند تا شاهان، امیران و رؤسای را به کشورهای اسلامی تحمیل کند که در جهت منافع استکبار حرکت کنند و از هر گونه طرحی که منجر

ازادانه بیندیشد، نخواهد توانست با صاحبان مذاهب دیگر وارد بحث جدی شود. آنچه که از قبل تحمیل شده است، این است که هر فردی که وارد بحث می‌شود بر آنچه که اعتقاد دارد تعصب نشان می‌دهد و هدف از بحث، همانا کشیدن طرف مقابل به سمت خود است نه نزدیک شدن به سمت آن از طریق تصدیق مواردی که به نظر وی در طول بحث درست و واقعی به نظر خواهد آمد. بنابراین این‌گونه بحث‌ها بدون نتیجه و عقیم خواهد بود؛ زیرا افراد در صدد رسیدن به نتایج قاطع درباره حقایق موجود نیستند و بیشتر به دنبال خرده‌گیری و آشکارکردن نقاط ضعف طرف مقابل و عدم همکاری در رسیدن به واقعیت‌ها و حقایق است.

به نظر من چنانچه ما نتوانیم در داخل مذهب آزادانه گفتگو و بحث کنیم، نخواهیم توانست آزادانه با مذاهب دیگر به محاوره و بحث بنشینیم. این گفتگوها را می‌توان به گفتگو میان آدم‌های کر تشبیه کرد. من معتقدم این حالت مانع اساسی در عدم نتیجه‌گیری از بحث‌ها به شمار می‌آید؛ زیرا هیچ‌یک از دو طرف بحث نمی‌تواند از خود انعطاف نشان دهد و با واقعیت‌ها روبرو شود و یا آنها را بپذیرد، چرا که اطرافیان و هواداران وی را مورد حمله و اتهام قرار خواهند داد.

اگر ما به این سمت حرکت کنیم، با تلی از خرافات و روایات و اخبار جعلی - در هر یک از مذاهب - روبرو خواهیم شد. برخی به شنیدن و دیدن این تلّ عظیم، معتاد شده‌اند. این مطلب چه در رابطه با سخنرانی‌ها و یا نوشته‌های مذهبی و چه در سطح مردم معمولی جلوه دارد، به طوری که مردم در صدد برمی‌آیند تا این‌گونه خرافات را با استفاده از روش‌های منطقی توجیه کنند. بنابراین بنده بعید می‌دانم که ما به این آسانی به وحدت اسلامی برسیم مگر اینکه وضع فعلی را بیشتر به اسلام واقعی نزدیک کنیم و روش بحث اسلامی را به مردم آموزش دهیم. روشی که در آن قرآن مسلمانان را به بحث با اهل کتاب تشویق کرد. [قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى

به تفرقه می‌گردد، دفاع کنند.

با توجه به این امر توجه داریم که حرکت به سمت «وحدت اسلامی» با مشکل بزرگ داخلی و خارجی مواجه است. البته این به معنای بیهوده‌بودن تلاش‌ها جهت تحقق «وحدت اسلامی» نیست. زیرا امید به آینده بسیار است و همان طوری که ملاحظه می‌شود، تجربه وحدت اسلامی در برخی موارد جزئی موفق بوده است و این ما را به موفقیت در موارد بزرگتر امیدوارتر می‌کند. مهم این است که موانع و شکست‌ها ما را از ادامه تلاش باز ندارد و در خط وحدت اسلامی باقی بمانیم تا موانع را پشت سر بگذاریم و چنانچه امروز موفق نشدیم باید به فردا امیدوار باشیم.

○ آیا ادعای برخی از سیاستمداران غرب مبنی بر اختلاف میان اسلام و غرب واقعیت دارد؟ آینده‌درگیری میان اسلام و غرب را چگونه می‌بینید؟

□ طبیعی است که تمدن غرب بر پایه‌های ماتریالیستی استوار است. تمدن غرب مسیحی نیست بلکه مادی است و شاید در برخی موضوع‌گیری‌ها کفر و الحاد نیز مشاهده می‌شود. منظور از ماتریالیسم این است که ارزش‌های انسانی بر پایه‌های مادی استوار است نه بر پایه‌های روح و ایمان به خدا. بنابراین پایگاه فکری تمدن غربی که از آن نشأت می‌گیرد با پایگاه فکری اسلام مغایرت دارد. اما این مطلب مانع آن نیست که ما در حرکت تمدن غرب نشانه‌هایی ببابیم که از نظر ظاهری و یا نتایج با برخی از خطوط اسلامی از لحاظ انسانی، اشتراک داشته باشند. مغایرت در بنیادهای فکری به معنای مغایرت در کلیه امور نیست، زیرا این امکان هست که دو نوع فکر که از دو پایگاه مختلف نشأت گرفته‌اند، در برخی نتایج تلافی و اشتراک داشته باشند. اختلاف در دیدگاه وجود دارد و این الزاماً به معنای اختلاف در نتایج نمی‌باشد. شاید نزدیک‌ترین مثال و نمونه این است که هنگامی که یک فرد مادی‌گرا به منظور بررسی پدیده‌ای در کنار یک شخص مذهبی بنشیند، ممکن است هر دو به نتایج مشابهی برسند، ولی در اصل فرد مذهبی این پدیده را از بعد رابطه آن با خدا می‌سنجد و دومی از لحاظ ارتباط آن با ماده، بدون اینکه نقشی برای خدا قائل شود، بررسی می‌کند.

ما به اختلاف میان اسلام و غرب در کلیه زمینه‌ها و امور قائل نیستیم. شاید در رفتار غرب - بدون توجه به عمق روحی این رفتار- عنوان‌های اسلامی بزرگی که مردم به دنبال تحقق آنها می‌باشند، مانند حقوق بشر و یا دیگر موارد وجود داشته باشد. بنابراین بسیار محتمل است که ما با غرب در برخی از خطوط فکری توافق داشته باشیم. برای مثال ما ایمان به این مطلب داریم که جهان مخلوق خداوند و تابع اوست و هر چه که در آن هست، خلقت خداوند است ولیکن نمی‌توانیم از قانون علیت غافل

شویم و نیز معتقدیم که خداوند در جهان، سنت‌ها و قوانینی وضع کرده است. ما با یک فرد مادی‌گرا در چهارچوب این محدوده که پدیده را می‌بیند و علت‌های آن را بررسی می‌کند، تفاوتی نداریم. ولی در تشخیص علت اصلی با هم اختلاف داریم. او در حد و مرز ماده توقف می‌کند و ما از ماده به سوی خدا حرکت می‌کنیم. همین دیدگاه در کلیه زمینه‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی نیز حاکم است. تفاوت موجود میان فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی و همچنین تلافی موجود در نتایج این دو فرهنگ، زمینه‌ای برای انجام گفتگو در بسیاری از موارد را فراهم ساخته است. این امر باعث می‌شود که دیدگاه افراد نسبت به غرب، صد در صد منفی نباشد؛ به ویژه اینکه برخی موارد اختلاف موجود با غرب نمایانگر واقعیت‌ها و حقایق نمی‌باشد، بلکه شامل اجتهادات فلسفی و یا فقهی است که زمینه انجام گفتگو را فراهم می‌سازد. بنده معتقدم نباید به موضوع‌گیری اسلام نسبت به غرب و یا موضوع‌گیری غرب نسبت به اسلام به گونه‌ای نگاه کنیم که گویی دو مقوله متفاوتند که هیچ‌گاه با یکدیگر تلافی ندارند، بلکه باید به آنها مانند دو مقوله‌ای توجه داشت که در برخی موارد تشابه دارند و در مواردی نیز مغایرند. بدین ترتیب می‌توان در موارد اختلاف گفتگو را انجام داد و به همکاری متقابل نزدیک شد.

○ بی شک شما سکولاریسم (لایسیسم) را مورد بررسی قرار داده‌اید. آیا این پدیده در سال‌های اخیر در مجامع مسلمانان کم‌رنگ نشده است؟

□ بلی، درست است. سکولاریسم ضعیف شده است، زیرا تفکوری لایسیسم به دنبال دورکردن و منزوی ساختن دین از صحنه است. این اهداف سکولاریسم است. آنچه که برای خداست از آن خداست و آنچه که برای قیصر است از آن اوست و یا دین برای خداست و وطن و میهن برای همه است. بر این اساس بود که استعمار غرب توانست ارزش‌های سکولاریسم را وارد صحنه کند و مسلمانان هم به عنوان یک نتیجه طبیعی چشم به زندگی غربی دوختند تا آن را به دست آورند. به ویژه اینکه مسلمانان در یک حالت عقب‌ماندگی بسر می‌بردند و اسلامی که به آن اعتقاد داشتند برای آنها نتیجه‌ای خوب به دنبال نداشته است. بر این اساس بود که مسلمانان به دنبال این عناوین

در مجامع مسلمان سکولاریسم ضعیف شده است

زیر تفکر لائیک به دنبال

دور کردن و منزوی ساختن دین از صحنه است

است. قوانین مذکور چنین القا می‌کنند که منشأ تفکر حزبی به هیچ وجه نباید دینی و مذهبی باشد. زیرا در این صورت به جامعه لطمه وارد خواهد شد. بدین ترتیب فعالیت‌های سیاسی اسلامی توسط رژیم‌های حاکم در جهان سوم ممنوع است.

○ آیا می‌توان موضوعات دینی را بر اساس علوم و دانش‌های جدید به بحث گذاشت؟

□ علوم و دانش‌های نوین بر دو قسمتند: یکی انسانی و دیگر تکنولوژیکی. اما در رابطه با علوم انسانی می‌توان گفت که با توجه به افق‌های جدیدی که این دانش را به وجود آورده است، می‌توان براساس آنها یک بررسی و مطالعه کلی از اسلام به عمل آورد؛ و این امکان هست که بین نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فرهنگ اسلامی که بسیاری از مشکلات موجود را حل کرده است، مقایسه کرد. البته معنای این مطلب این نیست که ما نتایج به دست آمده از دانش‌های جدید را بگیریم، بلکه باید برخی از نظریات موجود در فرهنگ اسلامی مانند نظریات مربوط به گردی کره زمین را مورد ملاحظه قرار دهیم. بسیار طبیعی است که ما موضوعات احکام را بر اساس نظریات علمی قطعی مورد بررسی قرار دهیم.

○ به نظر شما آیا مسلمانان می‌توانند در بازنگری به تاریخ گذشته درس بگیرند؟ در صورتی که این عمل ضروری باشد چه درس‌هایی باید از تاریخ اسلامی بگیریم؟ و چگونه می‌توانیم از بررسی تاریخ به منظور روشن شدن آینده استفاده کنیم؟

□ ما باید هنگامی که گذشته خود را بررسی می‌کنیم این آیه کریمه را مد نظر داشته باشیم (تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَأَنْتُمْ لَعْمَالُونَ). براساس این آیه کریمه می‌توانیم بگوییم که ملت‌ها تاریخ خود را ساخته‌اند و مسئولیت‌ها را بر دوش خود کشیده‌اند و شما باید تاریخ خود را بسازید و مسئولیت خود را بر دوش خود بکشید و شما به هیچ وجه مسئولیتی در برابر آنچه که گذشت ندارید. گذشته برای شما باید عبرت‌انگیز باشد: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. گذشته، درس است. گذشته را باید بررسی کنیم، اما نباید در آن غوطه‌ور شویم. نباید نسل گذشته‌ای باشیم که در حال حاضر زندگی می‌کند. باید نسل حال باشیم. نسلی که تلاش دارد گذشته را بررسی کند تا از آنچه که برای او باقی مانده نگهداری کند. بر این اساس باید احتیاط کنیم و نگذاریم که گذشته بر اکنون هجوم بیاورد، زیرا توجه به آن از ابداع و پیشرفت جلوگیری می‌کند. بنابراین ما باید در مقابل مسئله بلعیده شدن زمان حال به وسیله گذشته مقاومت کنیم. یکی از درس‌هایی که باید از گذشته بگیریم، جدی بودن مسلمانان در دعوت به اسلام است. دعوت به اسلام از امور حاشیه‌ای زندگی مسلمانان نبود،

اسلام جدیدی در حال شکل‌گیری است اسلامی با هدف ایجاد نظم جدید در واقعیت‌ها بر اساس آزادی و کرامت انسانی

حرکت کردند و برخی‌ها تلاش کردند تا میان این عناوین و اسلام تلفیقی به وجود بیاورند تا جایی که مسائلی پیرامون مارکسیست‌های مسلمان و یا اسلام مارکسیستی گفته شد. ناکامی این نظام‌ها در تأمین زندگی با ثبات، مدرن، آزاد و با عزت باعث گردید که مردم مجدداً به اسلام بازگردند. به ویژه پس از تحرک مجدد اسلام از طریق جنبش‌های اسلامی و سپس تبدیل آن به جریانی قوی به واسطه انقلاب اسلامی در ایران بود که مردم احساس کردند اسلام جدیدی در حال شکل‌گیری است؛ اسلامی با هدف ایجاد نظم جدید در واقعیت‌ها بر اساس آزادی و کرامت انسانی. طبیعی است که در این شرایط سکولاریسم و تفکر لائیسزم ضعیف شوند. اما استکبار جهانی که همواره تفکر لائیسزم را در مقابل اسلام قرار داده بوده این بار نیز همین تلاش را دارد تا بتواند تصویر اسلام را در اذهان مردم خراب کند و مسلمانان را به تعصب، افراط‌گرایی و تروریسم متهم کند.

ما همچنان بر این عقیده هستیم که تفکر لائیسزم ضعیف است و مسلمانان را به تعادل در برداشتن گام‌ها دعوت می‌کنیم تا واپس‌گرایی‌های داخلی از درون باعث آن نشود که تجربه نهضت‌های اسلامی ناکام بماند.

○ آیا سکولاریسم و تفکر لائیسزم مانع انتشار نهضت و جنبش اسلامی است؟

□ طبیعی است که زیربنای فکری نهضت اسلامی، اعتقادات اسلامی است. متفکران لائیسزم بر این باورند که اسلام رابطه‌ای میان انسان و خداوند است مانند مسیحیت. آنها معتقدند که نقش اسلام برای ایشان تنها به لحاظ روحی و روانی است و در چهارچوب مساجد محدود می‌گردد. این امر باعث گردید که آنها به دور کردن اسلام از صحنه زندگی بپردازند و در صدد ترویج این مطلب بی‌آمدند که اسلام قادر به حل مشکلات زندگی نیست. البته ما شاهدیم که بیشتر قوانین موجود در جهان سوم به ویژه جهان عرب از استکبار جهانی الهام گرفته

بلکه در متن زندگی آنان قرار داشت. آنان به دور از هر گونه سلیقه شخصی با روی گشاده از مسائل نوینی که در تمدن‌های دیگر مشاهده می‌کردند، استقبال می‌نمودند.

ما باید از این ارزش‌های جدی در کسب علوم اسلامی و اصالت دادن به آگاهی‌های اسلامی و جهاد در راه خدا و خروج از دایره شخصیت‌پرستی و فردگرایی الهام بگیریم. ما باید از مطالب نوین با روی گشاده استقبال کنیم و بین آن و آنچه که خود داریم، تعادل برقرار کنیم. آیا نسبت به میراثی که در اختیار داریم - با توجه به مسائل نوین - باید بازنگری کنیم؟ ما باید این مطلب را درک کنیم که اسلام تمدن خود را در طول صد سال ساخت و توانست با دید باز نگاهی به جهان بیفکند. جنبش و حرکت اسلامی توانست خطوط دانش را در محدوده تجربه و تحقیق به حرکت در آورد.

تمدن اسلامی همان گونه که جواهر لعل نهرو گفته است «مادر تمدن‌های نوین است». ما باید از همه این مطالب الهام بگیریم و کلیه موارد منفی را که مسلمانان به دلیل اختلافات بیهوده با آنها سروکار داشتند، مورد بررسی قرار دهیم. همچنین باید واقعیت‌های سیاسی موجود در زندگی مسلمانان را که ناشی از تبدیل خلافت به پادشاهی و حکومت حاکمان ظالم و مستبد بود، مطالعه کنیم. ما باید از نکات منفی تاریخ اسلام درس بگیریم تا بدین وسیله از آنها دوری کنیم و از نکات مثبت آن بهره خوبی ببریم تا در انجام مسئولیت‌مان در قبال خداوند موفق باشیم.

○ آیا شما معتقدید که ممکن است تمدن لائیسزم غرب به سمت دین بازگردد و دین در سراسر جهان حیات مجدد یابد؟

□ من با برنارد شاو هم عقیده هستم که اسلام دین آینده بشر است. اما تحقق این امر نیازمند تلاش مسلمانان در تبلیغ آن و همچنین اصالت‌بخشیدن به مفاهیم اسلامی است. به طوری که انسان امروز احساس کند که اسلام مشکلات او را حل می‌کند و می‌تواند پایگاه فکری آینده او را بسازد.

○ نظر شما نسبت به اقتباس علم و تکنولوژی از غرب چیست؟ چه رابطه‌ای بین علم و تمدن نوین از یکسو و دین به طور کلی و اسلام به طور خاص از سوی دیگر، وجود دارد؟

□ ما به عنوان مسلمان به علم احترام می‌گذاریم، زیرا علم اسرار هستی را که به وسیله خداوند در آن نهاده شده است، کشف می‌کند. همچنین اصول و قوانین جهان و سنت‌های اجتماعی و تاریخی را باز می‌یابد. ما با غرب در اینکه کلیه اکتشافات و اختراعات آن مورد استفاده بشریت می‌باشد، همفکر هستیم. و نیز معتقدیم که راه ایمان از علم می‌گذرد. بنابراین نسبت علم با دین را می‌توان در

تأکیدی که علم بر حقانیت دین دارد، ارزیابی کرد؛ زیرا اکتشاف اسرار خلقت خدا شناخت ما را نسبت به خدا عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌کند. ما می‌توانیم از طریق این تمدن علمی موجود در خط تمدن اسلامی حرکت کنیم. بدین معنی که اسلام علم را رد نمی‌کند بلکه آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و به تفکر و اندیشیدن در هستی و جهان به منظور دریافت اطلاعات بیشتر تشویق می‌کند. بر این اساس معتقدیم که در غرب بسیاری مطالب وجود دارد که می‌تواند برای ما مفید باشد. اما باید مراقب باشیم که بر ما شروط سیاسی یا امنیتی و یا اقتصادی را تحمیل نکنند، در این صورت به هیچ وجه به صلاح ما نخواهد بود.

○ اصولی که سیاست اسلامی بر آن استوار است، چیست؟

□ اصولی که سیاست اسلامی بر اساس آنها طراحی شده است، عبارت است از احترام گذاشتن به انسان و تأکید بر آزادی او در جهان و اینکه او بنده خدای یگانه است و عدالت برای همه مردم مد نظر اسلام است. ما بر این عقیده‌ایم که آزادی از مفاهیم عدالت است، زیرا جلوگیری از آزادی ظلم است ولیکن ما باید خطوط و حد و مرز آزادی را بیابیم و خطوط عدالت در شرع را از طریق تأمین نیازهای واقعی جستجو کنیم و همچنین طبیعت حاکمیت در اسلام و محدوده اختیارات حاکم را تعیین کنیم. ما همچنین بر این عقیده‌ایم که هر چه بیشتر خدا را بپرستیم، تواضع بیشتری از خود نشان خواهیم داد و در برابر واقعیت‌ها بیشتر فروتن خواهیم شد، تا آنجا که خود نیز بندگانی آگاه برای خدا خواهیم بود. بیشترین نگرانی من این است که حرکت‌های سیاسی اسلامی به گونه‌ای باشد که از این یا آن جریان غیراسلامی و لائیسزم مطالبی غیراسلامی وارد اسلام شود. بنابراین بنده با توجه به فکر و تجربه و از خلال این دو به اصالت بخشیدن به سیاست اسلامی دعوت می‌کنم.

○ از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و به پرسش‌های ما پاسخ دادید، بسیار متشکریم.

